



تعریف معماری در برداشت ما از زندگی نهفته است

در گفتگویی با دکتر محمد رضا نقصان محمدی

تهیه و تنظیم: مهندس ایمان خواجه رضایی، محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

سوابق تحصیلی:

- سال ۱۳۵۵ پایان دوره راهنمایی، مدرسه راهنمایی نمونه فرهنگیان شهر یزد.
- سال ۱۳۵۹ دیپلم ریاضی فیزیک دبیرستان تعلیمات اسلامی زرگران و کسب مقام سوم در سطح استان یزد.
- سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) اخذ مدرک کارشناسی ممتاز در معماری از دانشگاه فنی و مهندسی D.E.N کراچی پاکستان.
- سال ۱۳۷۲ اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته طراحی شهری از دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران.
- سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) اخذ مدرک دکتری در رشته معماری (طراحی شهری) از دانشگاه شفیلد-انگلستان.

مسئولیت‌ها:

- مدیر گروه شهرسازی دانشگاه یزد.
- مدیر پژوهشی مجتمع هنر و معماری دانشگاه یزد.
- عضو شورای پژوهشی دانشگاه یزد.
- رئیس مجتمع هنر معماری دانشگاه یزد.
- رئیس دانشکده هنر معماری دانشگاه یزد.
- رئیس پژوهشکده معماری گلین دانشگاه یزد.
- عضو شورای بافت تاریخی شهر یزد.
- عضو شورای فنی سازمان میراث فرهنگی استان یزد.
- عضو کمیته ارتقاء کیفی سیما و منظر شهری اداره کل راه و شهرسازی استان یزد.
- عضو کمیته فنی طرح‌های آماده سازی اداره کل راه و شهرسازی استان یزد.
- عضو کمیته فنی طرح‌های آماده سازی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان یزد.
- همکاری موثر در تدوین برنامه دوره آموزشی کارشناسی شهرسازی برای اولین مرتبه در ایران.

سوابق حرفه‌ای:

- طراحی ساختمان‌های مسکونی، تجاری، فرهنگی.
- طرح‌های هادی روستایی.
- طرح‌های جامع و تفصیلی شهرها.
- طراحی مجموعه‌های شهری.
- طراحی مجموعه‌های مسکونی و طرح‌های آماده‌سازی.





وجوه شکلی و نیازهای جسمی انسان توجه می‌کند، در نتیجه اگر بتوانیم هدف از خلقت را درست تعریف کنیم و آن هم اینکه انسان خلق شده، برای اینکه بتواند به تعالی برسد و خدای گونه شود می‌توانیم حداقل در جهان بینی خودمان و اعتقاداتمان این را مبنا قرار دهیم و بگوییم چون هدف از خلقت تعالی انسان است، در نتیجه معماری هم باید کمک‌کننده در راستای این هدف باشد. به این ترتیب می‌توان محکی بزنیم و نتیجه بگیریم که معماری امروز ما چگونه است؟ و آیا به این هدف که تعالی انسان است می‌رسد، معماری دیرزمان چگونه بوده؟ و آیا به این هدف رسیده است و یا اینکه می‌خواسته برسد و به نوعی این نگرش مبنا می‌شود که شاید بتوان به راحتی با آن معماری دیروز و امروز را محک زد. این معیار به آنچه که در حوزه معماری داریم و هدفی که معمار دارد، برمی‌گردد. به نظر من هدف معماری یک چیز بیشتر نیست و آن هم خلق فضا برای آن سبک «زندگی» که از آن صحبت شد. در اینجا سؤال مطرح می‌شود که کدام فضا را خلق می‌کنیم؟ که در جواب رجوع می‌کنیم به بحث قبلی که هدف از خلقت انسان ارتقاء، تعالی و خدای گونه شدن است، اما وقتی فضایی خلق می‌شود، باید فضایی باشد که انسان در آن به تعالی برسد و ارتقاء یابد در نتیجه هر نوع فضایی، فضای مورد نظر نیست و باید فضایی باشد محسوس و خلاق که انسان در آن آرام و قرار گیرد، آسایش و آرامش و راحتی را داشته باشد و بتواند در آن فضا رشد کند و به مقصد و مقصود خود که همان تعالی است، برسد. با این تفاسیر آیا معماری امروزمان این گونه است؟ آیا با این اتفاقاتی که در زندگی امروز ما می‌افتد و به سادگی حتی بدون تحقیق و پژوهش هم می‌توان گفت که انسان به آن هدف غایی هدایت نشده است، جای بحث خواهد بود که این فضاها برای خلق می‌شوند و امروزه با آن سروکار داریم چقدر در راستای این هدف است؟ فکر می‌کنم آنچه که دیده می‌شود و زندگی امروزی در آن اتفاق می‌افتد خیلی آرامش نداریم شاید بعضاً به آسایش نسبی رسیده باشیم و گرما و سرما کنترل شده و ایمن هست، ولی انسان را به

برای معماری تعاریف مختلفی وجود دارد، ولی به نظر من وقتی تمام اقدامات در حوزه معماری برای رسیدن به طرح انجام می‌شود، باید دستاورد نهایی در این پروژه «زندگی» باشد. حال زندگی را در خانه یک جور تعریف می‌کنیم، در اداره یک جور دیگر، ولی باید «زندگی» در جریان باشد. آنچه که به نظر می‌رسد اینست که اگر ما حتی به سمت طراحی اجزاء، اشیاء و مبلمان مورد استفاده، آن محل هم برویم اساس کار «زندگی» خواهد بود، که قرار است در آن اتفاق بیفتد. به عنوان مثال می‌زی که قرار است طراحی شود، طبیعتاً آنچه که حاصل می‌شود باید بتوانیم پشت آن بنشینیم و از آن استفاده کنیم. با این مقدمه تعریف «معماری» ریشه در تعریف «زندگی کردن» دارد، یعنی اگر ما به معنای زندگی کردن توجه کنیم راحت‌تر می‌توانیم معماری را تعریف کنیم. تمام قصه‌هایی که وجود دارد و یا هر روز اتفاق می‌افتد به خاطر این است که خیلی از افراد تعاریف متفاوتی را برای «زندگی» یا سبک زندگی دارند، در نتیجه آن تعاریف در حوزه معماری متفاوت می‌شود. اگر بخواهیم تعریف مشخصی از معماری داشته باشیم ممکن است وجوه مشترکی در اکثر مناطق چه غرب، چه شرق، چه آسیا، چه آفریقا و هر کجای دیگر، داشته باشد، ولی آنچه مهم است تمایزات زندگی و سبک زندگی در آن محل است. با این نگاه شاید راحت‌تر بتوان معماری را تعریف کرد. به نظر من تعریف معماری ارتباط مستقیم با زندگی و تعریف ما از آن دارد. وقتی صحبت از تعریف زندگی می‌شود، نگرش ما ریشه در چگونگی نگاه به جهان هستی و پیرامون خواهد داشت، یعنی به جهان بینی ما مربوط می‌شود و اینکه حال جهان بینی شامل چه می‌شود بحث مفصلی است. ولی می‌توان نتیجه گرفت که اصلاً هدف از خلقت چیست و انسان که خلق شده و به این جهان قدم گذاشته به دنبال چه هست؟ جالب است که در تاریخ معماری تعاریف متفاوتی در این خصوص وجود دارد و در آخر نتایج متفاوتی از آن گرفته است. به عنوان مثال یک جا که اومانسیم و انسان‌گرایی مطرح می‌شود به دنبال آن معماری ای شکل می‌گیرد که متفاوت است و فقط به

بسیاریم. به نظر می‌رسد آن معانی و مفاهیمی که در آن سرمشق است مهم‌تر از شکل آن می‌باشد. نگاه من به سرمشق نگاه شکلی نیست چون وقتی در کلاس خوشنویسی و خط شرکت می‌کنیم معلم خط به ما سرمشق می‌دهد و اولین سرمشقی که به ما می‌دهد سرمشق «ادب، آداب دارد» است، این را باید تکرار کرد و نوشت ولی یک مفهومی در آن هست که ضمن اینکه تکرار می‌شود با آن می‌خواهد رابطه برقرار کند، نظر من روی تکرار آن نیست چون معماری تکرارناپذیرست و فضاهای معماری قابل تکرار شدن نیست حتی در گذشته نیز دو خانه مثل هم را نمی‌توان پیدا کرد. حتماً یک تفاوت‌هایی دارند امروز هم نگاه ما تکرار نیست ولی آن مفاهیمی که در قدیم بوده می‌توانند سرمشق ما باشند. در تعریف معماری امروزمان انتقال خیلی از مفاهیم گذشته بسیار مهم است بنابراین دو چیز را در تعریف معماری خیلی دقیق و با معنا می‌بایست وارد کرد: ۱- از نگاه تعریف به زندگی وارد شویم و سبک زندگی مورد نظر را تعریف کنیم، ۲- از نگاه سرمشق‌ها و آنچه که داشته‌ایم و طی زمان کسب کردیم، برای تعریف معماری امروز از آن استفاده کنیم. حال اگر این دورا با هم جمع کنیم باز می‌رسیم به همان هدف اصلی «خلق فضای محسوس» که خالق آن معمار است و هدف معمار در خلق فضا دستیابی به فضای خلاق است هرچند هر فضایی هم مورد نظر نیست و بعضی از فضاها ناقص و معلول هستند، ما آن‌ها را خلق کرده‌ایم ولی معلول تلقی شده‌اند در نتیجه آن فضای محسوس که بتواند تأثیرگذار باشد و خلاقانه عمل کند، خلاقانه نیز برای خود تعریف دارد و آن اینکه انسان در آن هم آسایش و هم آرامش روانی داشته باشد و هم چنین برایش آموزنده باشد یعنی هر روزش با دیروزش متفاوت باشد. جالب است وقتی که به روایات رجوع می‌کنیم می‌گویند که هر روز انسان مسلمان باید با دیروزش فرق کند و این معنی را هم می‌توان در خلق فضا نیز استفاده کرد و هم در نگرش‌هایی که در معماری امروز هست هرچند به نظر من به سختی می‌توان آنچه را که در گذشته خلق شده را مجدداً ساخت. در نتیجه فکر می‌کنم معماری را این چنین می‌توان تعریف کرد: فضایی که توأم با زندگی انسان شکل می‌گیرد و حاصل تعامل بین فضای محسوس و رفتارهای انسان است تا انسان بتواند با آن رابطه برقرار کند و در آن زندگی کند. اما به نظر می‌رسد وقتی وارد معماری امروزمان می‌شویم خیلی چیزها رعایت نمی‌شود و گرنه بهترین مصالح استفاده می‌کنیم گران‌ترین مواد را به کار می‌بریم و خیلی روی آن وقت صرف می‌شود و خیلی فعالیت‌ها در آن اتفاق می‌افتد ولی رعایت خیلی مسائل را نمی‌کنیم در گذشته با ارزان‌ترین مصالح در شهر یزد با ارزش‌ترین فضا شکل می‌گرفت. به نظر من به صورت عام آنچه که امروز در اختیارمان قرار می‌گیرد و کارهایی را که باید امروزه صورت بگیرد را انجام نمی‌دهیم و ثروتی را که در اختیارمان گذاشته می‌شود را درست مصرف نمی‌کنیم حال تعریفمان از ثروت چیست؟ در حوزه معماری دو چیز است: ۱- زمین ۲- فضا. حال به صورت محدود، نامحدود یا متوسط در اختیارمان گذاشته می‌شود. متأسفانه سهم‌بندی درست از این ثروت نداریم و این ثروت را براساس نیازهای معقول و مرتبط با فرهنگ‌مان درست تقسیم نمی‌کنیم. وقتی به معماری گذشته رجوع می‌کنیم و با مختصر تأمل ملاحظه می‌کنیم این سهم‌بندی خیلی خوب اتفاق افتاده است و به این علت بوده که رعایت حال می‌شده و امروزه این رعایت اتفاق نمی‌افتد. این سهم‌بندی‌ها را در موارد ذیل می‌بینیم که در معماری گذشته اتفاق می‌افتاده، ولی در معماری امروزمان این اتفاق نمی‌افتد که بعضاً هم به توسعه سریع رشته معماری و دانشگاه‌ها مرتبط می‌شود.

در گذشته توجه می‌شد به سهمی که از زمین می‌خواستند بگیرند. که امروزه به آن اسم سطح اشغال می‌گویند و در طراحی معماری ساختمان‌ها به آن رجوع می‌شود، رعایت پتانسیل و ظرفیت زمین در گذشته کامل در نظر گرفته می‌شد و امروز رعایت نمی‌شود، یعنی وقتی می‌گویند این قدر درصدا بساز و این قدر درصدا نساز، این رعایت نمی‌شود و بالاخره سهمی از زمین درست انتخاب نمی‌شود و زیاده‌خواه شده‌ایم. دومین مورد سهم فضا است که امروزه رعایت نمی‌شود. در گذشته در معماری نحوه به سوی آسمان رفتن و به زیر زمین رفتن قانون‌های خودش را داشته که حتی بین همسایه‌ها این قوانین رعایت و رد و بدل می‌کردند و امروزه با نام تراکم‌های ساختمانی مطرح می‌شود که تلاش برای استفاده حداکثری است، سومین مورد سهم همسایه است که امروزه رعایت نمی‌شود و حتی به حریم همسایه هم تجاوز می‌کنیم و این چند طبقه ساختن ساختمان‌ها در محدوده‌ای که همه دو طبقه یا سه طبقه هستند، یعنی بهره‌وری بیش از حد از فضا است که

آن آرامش واقعی نرسانده، البته همه به دلیل مسائل معماری نیست ولی خیلی از عوامل مرتبط با معماری در این موضوع مؤثر است. داستان معماری فقط آن فضایی که به عنوان خانه در آن زندگی می‌کنیم نیست و مقدمه ورود به آن فضا برای ما جای بحث است و جایی که به عنوان اداره و محل کار در آن فعالیت می‌کنیم هم مورد توجه است. به عنوان مثال می‌توان دانشکده معماری یزد را مطرح کرد و آنچه که طی بیست سال گذشته نشان می‌دهد اینست که نه همه بلکه عموماً افرادی که در دانشکده تحصیل می‌کنند به نوعی متفاوتند و این تفاوت شخصیت و تمایز بعضاً درخور توجه است که قابل مقایسه با مکان‌های دیگر نیست و این چیزی نیست جز تأثیر فضا. شاید ساده‌ترین راه‌حلی که بتوانیم با کمترین هزینه و پژوهش و تحقیق نتیجه تأثیر فضا را درک کنیم بررسی خصوصیات شخصیتی افرادی است که در این دانشکده زندگی کرده و بزرگ شده‌اند و تأثیری که فضا بر روی آن‌ها داشته است و شاید در خیلی مکان‌های دیگر این تأثیر ملموس نباشد، چون این فضای دانشکده معماری جزو محدود و منحصربه‌فردترین فضاهای معماری است که در مقیاس ملی و فراملی اتفاق افتاده و شکل گرفته است و اثراتی که داشته طبیعتاً به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای انسان را به آرامش رسانده است و این لازمه زندگی است و این چیزی نیست جز تأثیر فضا؛ چون معلمین، معلمینی هستند که خیلی جاهای دیگر مهم هستند هرچند معلمین در این فضا هم شخصیتی متفاوت دارند، ولی آنچه که تأثیرگذار است و اتفاق می‌افتد و حاصل آن افرادی متمایز و متفاوت است و با نگاه عام هم اگر بنگریم افرادی لایق و موفق هستند و خوب هم حرکت می‌کنند. نتیجه اینکه اگر بخواهیم به یک جمع‌بندی از تعریف معماری برسیم به نظر می‌رسد قصه‌ای که در معماری بومی ما وجود دارد اینست که امروزه یک چیز فراموش شده و آن هم سرمشق‌های معماری است، مثل دانشکده معماری یزد؛ منظور من از سرمشق این نیست که یک ایده یا طرح را برداریم و برای خودمان الگو کنیم و همان را



رعایت حال همسایه نکرده‌ایم، آن چه که در گذشته به شدت رعایت می‌شده است علاوه بر این رد و بدل‌ها، همسایه‌ها بده‌بستان‌های معنوی هم با هم داشته‌اند. مورد بعدی عدم رعایت درست از سهم مواد و مصالح ساختمانی است که امروزه سهم مواد و مصالح ساختمانی اکثراً سهم ایتالیا، اسپانیا، آلمان و... است در صورتی که با رجوع به گذشته، مصالح ۱۰ درصد از بیرون زمین آمده بود و ۹۰ درصد از درون زمین بوده است. مورد بعدی که از آن فاصله گرفته‌ایم سهم علم است؛ علم امروزمان هم داخلی خودمان نیست و به آن اشراف نداریم و درست از سهم علم بومی خودمان استفاده نمی‌کنیم و بیرونی است. سهم دیگر سهم آسمان است و یکی از خصلت‌های خوب آدم‌ها که در گذشته داشته‌اند و آن را رعایت می‌کرده‌اند، فقط رابطه با سقف و دیوار نبوده و رابطه با آسمان هم مورد توجه بوده است. مبحث دیگر و آخر که معمولاً رعایت نمی‌شود و به مانند هاله‌ای سهم‌های دیگر را احاطه کرده است، سهم فرهنگ است که امروزه یک آدم بین‌المللی شده‌ایم و فرهنگ شمال کشور با جنوب کشور یکی شده است و یک آدم بین‌المللی در چند چیز با هم مشترک است خوردن، خوابیدن، آسایش از سرما و گرما و حفاظت از عوامل طبیعی در حالی که در گذشته به فرهنگ بومی توجه ویژه داشته‌اند. امروزه سهم فرهنگ اصیل بومی را حذف کرده‌ایم و سهم‌ها درست رعایت نمی‌شود. حال اگر این نگاه را داشته باشیم آیا معماری امروزمان خوب است یا بد؟ به نظر می‌رسد خیلی از این سهم‌بندی‌ها درست و به جا رعایت نمی‌شود و می‌توان گفت در معماری امروز معیارهایی را که گفته شد رعایت نمی‌کنند و هرچا که این سهم‌بندی‌ها رعایت شده است به یک معماری معقول تری دست یافته‌ایم.

در دانشگاه‌ها به نظر می‌رسد که اصول طراحی معماری و مبانی آن درست آموزش داده نمی‌شود و بیشتر از اینکه آموزش معماری ما جنبهٔ بینشی داشته باشد، بیشتر به جنبهٔ دانشی توجه دارد آن هم به صورت خیلی پراکنده و ناقص. پس در حوزهٔ آموزش هم کمتر توجه به فهم و بینش است و توجه کمتری به شخصیت‌سازی طراحان و معماران است و بیشتر به دنبال این هستند که صرفاً کسب علم صورت پذیرد که این در کتاب‌ها نیز نوشته شده است. وضعیت عمومی دانشکده‌های معماری مانعاً همین است و هرچه پیش‌تر می‌رویم این داستان پررنگ‌تر می‌شود. بنابراین خیلی به دانش و علم معماری نباید رجوع کنیم بیشتر به بینش، فهم و شخصیت‌سازی و شکل دادن به هویت شخصیتی معمار باید توجه شود و در دستور کار داشته باشیم.

تلاش شد در این سهم‌بندی‌ها آنچه که مرسوم است مثل اقلیم را حذف کنیم، ولی وقتی که صحبت از سهم فضا، زمین و آسمان می‌شود خود به خود فرهنگ و اقلیم و... وارد می‌شود. اما به عنوان نگاهی که به گذشته باید داشته باشیم به نظرم نگاه ما به گذشته به صورت عمومی دو نگاه بیشتر نیست؛ یکی نگاه نوستالژی است و سنگی را برای گذشته و معماری و بافت تاریخی به سینه‌زدن و دیگری نگاه فراموشی و رها کردن است، که هیچ کدام جوابگو نیست. کاری که ما باید انجام دهیم نسبت به بافت‌های گذشته مانعاً اینست که بشناسیم و با شناختمان برای آن تصمیم‌گیری کنیم. نگاه‌های مختلفی مثل حفظ کردن، فرهنگی کردن، توریستی، احیاء و... است ولی هنوز برای بافت‌های تاریخی مانعاً تصمیمی نگرفته‌ایم که برگرفته از شناخت خودمان باشد. یکی از دلایلی که تاریخ را بررسی می‌کنیم فراتر از اینست که تجربه گذشته‌گان را به دست آوریم و به زندگی گذشته‌گان پی ببریم این چنین نیست و تجاری که گذشته‌گان داشتند را امروزه نمی‌توان به کار گرفت. رجوع به گذشته بحث گرفتن الگو و استفاده از شکل‌ها و فرم‌ها غلط است و آنچه که مهم است و هدف از بررسی تاریخ و گذشته اینست که به راز و رمز ماندگاری بعضی از بناها پی ببریم که چرا آن‌ها باقی مانده‌اند و چرا بعضی از بین رفته‌اند و نابود شده‌اند. پس در دل اینها یک سری راز و رمزهایی است که باید اینها را کشف کنیم و تاکنون به ندرت دنبال آن بوده‌ایم و بیشتر به شکل و کیفیت فضای آن پرداخته‌ایم که طبیعتاً وقتی با زندگی امروز تطبیق داده می‌شود چیز دیگری عمل می‌شود و معمولاً به تضاد می‌رسیم و یا آن راه‌های کنیم و یا مقاومت می‌کنیم و اینچنین به جایی نخواهیم رسید. باید هدفمان یافتن رمز و راز معنایی معماری گذشته‌مان باشد، از طرفی دیگر نباید ریشه‌ها را قطع کرد و از گذشته فاصله گرفت، یعنی انسان نباید هرچه که ریشه در آن دارد را قطع کند و بگوید من فقط متعلق به امروز هستم. در نتیجه در طراحی معماری باید هم تداوم داشته باشیم

و هم تغییر. مایکی از خطاهایی که در بافت قدیم انجام می‌دهیم اینست که تغییر ندهیم و همین‌طور که هست حفظ کنیم و این شکننده خواهد بود. چرا می‌گوییم که تغییر ندهیم، چون می‌دانیم فکر جدیدی که می‌خواهد مطرح شود اندیشه شده نیست. پس می‌گوییم که دست نزنیم و جایگزین خوبی برای آن نداریم. به نظر می‌رسد که اگر شناختمان کامل باشد و آن رمز و راز را کشف کنیم طبیعتاً جواب‌های خوبی برای مداخله خواهیم داشت. فقط یک شرط دارد و آن اینست که به خود آییم و به داشته‌ها و پتانسیل‌های خودمان رجوع کنیم. نه اینکه فلان کتاب را بخوانیم و برویم کپی برداری کنیم و نسخه پیچی کنیم، نه؛ این چنین نباشد و باید خودمان به تولید علم برسیم آن هم با شناخت و رجوع به آنچه که داریم که کار خیلی سختی هم است ولی اگر دست در دست هم داده‌شود می‌تواند این اتفاق بیفتد. حتی به نظر می‌رسد بعضی جملات برگرفته از رمز و راز معماری گذشته را در آپارتمان‌های امروزی می‌توان به کار ببریم و در نتیجه به جای ورود به بدترین نوع مسکن-آپارتمان امروزی-می‌توانیم وارد شویم و بعضی نکات را در آن رعایت کنیم و همین شروع خوبی است. حتماً قرار نیست که همه چیز درست باشد، در گذشته هم همه چیز درست و بر وفق مراد نبوده و سختی‌ها و مشقاتی نیز داشته‌اند. پس با این نگاه، شناخت واقعی، شناخت خودمان، پرورش خودمان و رسیدن به هدف غایی که تعالی انسان‌ها است می‌توان به نتیجه مطلوبی در معماری امروز رسید.

سخن آخر:

به عنوان معماران امروز باید تلاش کنیم و رجوع کنیم اول به خودمان و ارتقاء بینش و فهم بومی و پالایش نگرش‌های خودمان را داشته باشیم تا بتوانیم آنچه را که می‌بینیم درست ببینیم و با این درست دیدن درست تجزیه و تحلیل کنیم تا نتیجهٔ بهتری بگیریم، یعنی اولین چیزی که مهم است اصلاح خودمان، شخصیت‌مان، دورنمان و نگاه‌مان به هستی است و بیشتر از آنکه کمی نگر باشیم، لازم است به کیفیت‌ها نیز توجه کنیم. ■